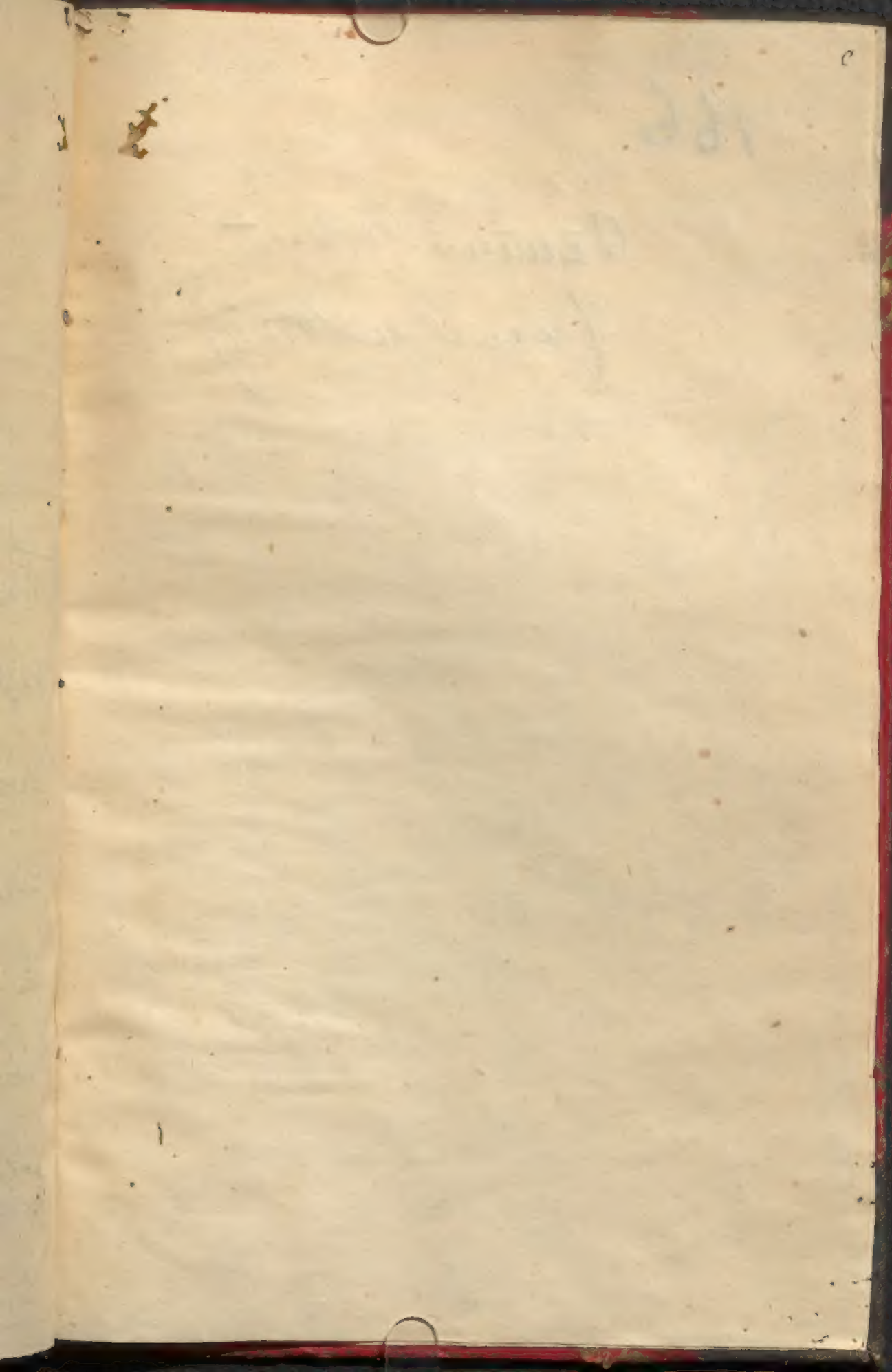


166

80

166

Qānuq-i-^{shrat}.
(sexual matters)



Kotla-shayba

Lucknow,
25. II. 27.
W. I.

Qānūn-i-ʿishrat,
(sexual matters).

بسم الله الرحمن الرحيم

اول نام پروردگار بزرگوار می رانم که انسان را به کمال خود
از پرده بطون بظهور آورده و آفرینش انسان که خلاصه
مخلوقات است بجهت آنکه بر قدر عیش و عشرت و عجاایب
و نادرآت که در دنیا می باشد خوب آن را دریافته و لذت شیده
پیدا شده که بزرگ داده از شاه ذات پاک پروردگار محو گردد
و چون عیش و عشرت دنیا موقوف بر محبت زن است لهذا
کوکا نام پندت که در عالم در علم گوک دیگر بر این نظر داشت

و باینکه خشن سیرت مرد و زن و مقام شهوت زن که کدام روز
 کجاست باشد و طریق انزال کردن و روش مجامعت و خاصیت زبان
 بر کاره داد و دیقوت باه و اساک و درازی و تنبری آلت
 و تنگی قرح و دور کردن لیسوی بجا و دیگر عجائبات که زبان نهی
 به پانزده گفت گو نام نهاده و **بنده** زبان فارسی بر پانزده
فصل قرار داده ترجمه کرد که فارسی خوانان هم دریافته اند
 مطلب می باشد به حقیقت او رسیده بهره مند شوند که مرد چندی
 خوب صورت و شجاع و سخی و قوی باشد و بهیچ صفت نیز نه شود
 بود اگر علم گوگ نداند و نخواند و لعل نیارد و وقت صحبت
 زن را بیک گونه آرزو نباشد بران اهل نیاز لازم است
 که از علم گوگ بهیچ دریافته بازمان صحبت دارد و مطلب

صحبت داشتن این است که زن را منزل کرده خوشنود
سازد **فصل اول** در شناختن زنان که خصلت این چهار
قسم است **فصل دوم** در شناختن مردان که پیدایش
مردان نیز به چهار قسم است **فصل سوم** در بیان آنکه کدام زن با کدام
مرد و کدام زن را از کدام مرد مواءمی **فصل چهارم** در شناختن
شهوت زن که کدام روز در کدام اعضا مبتدا **فصل پنجم**
در شناختن عمر عورت که که بر شش قسم است **فصل ششم** در بیان
دافین حاجت زن بگاره و مقام شهوت که در آن وقت زیاده
می شود **فصل هفتم** در بیان قوم دلالة **فصل هشتم** در بیان
عجوب زنان **فصل نهم** در بیان آرایش و **فصل دهم** در بیان
اساک و ادویات قوت باه و لذت مجامعت و زود ویرا

کردن و دراز و قریب کردن مضیب و سکی فرج و کشاد
 و دور کردن سوبجا و در علاج روشن شدن رنگ رو
 و در غائب شدن از نظر مردان **فصل یازدهم** در بیان نهن
 اندام نهانی عورت **فصل دوازدهم** در بیان الت مرد
فصل سیزدهم در شناختن مقام شهوت و جاگزیدن
 و بوسه گرفتن و سوس کردن **فصل چهاردهم** در صفت خوابیدن
 و روش کناره گیری و طرح مجامعت **فصل پانزدهم** در بیان آنکه
 زن که ام روز و یکدم روشن از مجامعت خوشنود می شود
 و در وجود عورت بازده مقام شهوت که شروع از اول ماه
فصل اول در بیان اقسام زنان که چهار قسم اند
 اول بدنی که رنگش مثل چپا باشد و شیرین زبان و

و خوش روی و نیکو گوی از دشمن بوی خوش آید و با
شرم گفتار و رسته رفتار و اعضاء بوی نیکومی آید و چشم
مثل چشم غزالان آید و خمدار و خوب و لذیذ اغذیه می خورد
و جامها پاکیزه و لطیف بپوشد و با خوب بنشیند و با گل
سفید بسیار رغبت دارد و طرح فرج چون گل نیلوفر
عمقش چهار انگشت **دوم خبیری** رنگش سبز باشد
و حسن مثل پرنی و از تصویر و سر و دل بسیار خواست دارد
و بسیار چشم و قد طرح فرج چون گل نیلوفر چشم مانند ماه
غزالان و در اندام نهانی موی نباشد و عمقش شش انگشت
و در می او بگوشند آید و بشهوت میل کم داشته باشد
سوم نکهنی دراز قد و دست و پا دراز و بد خوی و سخت

دشت روی سیاه فام لاغر و خور و پستان و در غنچه بسیار
و نهام صحبت مرد را نکند دارد و شبهه نسیل بسیار دارد و در
نه انگشت درستی او بسیار بزرگ باشد **چهارم** مستی فربه و
و طولی القامت پستانش دراز و همیشه در غم و غصه می
دزشت رود و خورد و در شب خوابش مرد دارد و در شکم
نسلی او نمی شود و اینج وجه ملاحظه خویش و اقر با
نکند و راه نرود و غم خویش و دوازده انگشت در
او بسیار بدبو مثل بوی فیل است **آید چون ناصیت**
پیشی عذیم المثل است و پیرانی را هر بی و شکستی را شکستی
و سستی را سستی نام نهاد **فصل دوم** در صحبت
که چهار قسم می شود **اول** به صفت خرگوش **دوم** به

سوم صفت نرگا و چهارم صفت پنجم خاصیت هرگز
 شیرین زبان خوش رو صالح و پیر نهر کار و منفی بود و سو خود
 یازن دیگر مثل کند آلتش چهار انگشت **خاصیت** آهوی خوش
 شیرین گفتار و برقص سر و دوش بسیار دارد آلتش
 شش انگشت **خاصیت** نرگا و بسیار فریه و بر کار دل باز
 و غضبناک و پیر زن قناعت کند صاحب محبت با ندارد
 آلتش **خاصیت** اسب دراز قد دست و پا دراز
 یازن فریه میل بسیار دارد و همیشه بدماغ و کاهل طبع باشد
 آلتش دوازده انگشت **فصل سوم** در بیان کدو که کدو نام
 با کدو مرد و کدو مرد با کدو زن خوشنوی شود و پیری را
 شوهر **خاصیت** باید اگر حسب ضرورت آهوی کار افتد قبول

و از دیگران پرهیز کند **جستری** را شوهر آموخت باید
اگر باگا و صفت صحبت افتد قبول کند و از اسپ گفت گزیران
شو **شکفتنی** را با مرد **کا** و صفت موافقت است و اگر از
اصفت **کا** افتد با است قبول نماید **هستی** را سو با مرد
اصفت صحبت برابر نباید و اگر زنان با شوهر اردل
صحبت کنند پد **هستی** با خر گوش صفت و **جستری** با آمو
صفت و **شکفتنی** با **کا** و صفت **هستی** با **اصفت** و مرد
صفت از پد **جستری** و **شکفتنی** خوشنود می شود و مرد است
صفت هر چهار قسم زنان را قبول می کند اگر خفت
صفت باشد و الت مرد و **فج** زن کم زیاده می شود
با هیچ عورت مرد را و مرد عورت را خوشنود و نوالست کرد

فصل نهم در معرفت مقام شهوت زن که به طرف
دست چپ است باید که مقام شهوت دریافته زن را آماده ساخت
مجامعت کند که زن زود انزال شود **روز اول** ایام تاریکی
جای شهوه در است آنرا نباشد **روز دوم** در چشم آنرا
لبوسه دهد **روز سوم** در لب آنرا نباشد **روز چهارم** در ریه آنرا
از دندان بگیرد **روز پنجم** در کلو آنرا نباشد **روز ششم** در فعل آنرا
هم نباشد **روز هفتم** در پستان نباشد **روز هشتم** در سینه آنرا
دست نباشد **روز نهم** در ناف آنرا نباشد **روز دهم** در کمر آنرا
بمالد **روز یازدهم** در فرج آنرا نباشد **باید که این روزها**
زیاده کند **روز دهم** در آن است **روز یازدهم** در آن است
مجامعت کند **روز بیستم** در آن است **روز بیست و یکم** در آن است
ان را نباشد **روز بیست و دوم** که روز آماده است است در

دوم از هشت ساله تا دوازده ساله را **نوزده** گویند و او را
از مجامعت چندان خواستش است **سوم** از سیزده
ساله تا نوزده ساله را **بالا** گویند با او هر قدر که صحبت کند لذت
یابد **چهارم** از بیست ساله تا بیست و نه ساله را **ترنی** گویند
او را از زبرد پوشاک خوب خوشی می شود و هر چند که
با او صحبت کند لذت زیاده شود و بجانبین خوشنودی
حاصل گردد **پنجم** از سی ساله تا سی و نه ساله را **مک** گویند
او را شوهر محبت زیاده می کند و ناز برداری شوهر مستلزم
و بوقت مجامعت شوهر را رضامند دارد **ششم** که از چهل
عمر زیاده باشد آنرا **برده** گویند با او صحبت کردن
نامناسب است شوهر اگر اندک متوجه شود غنیمت شمارد و

عمر خود را نیکومی داند **فصل ششم در خاصیت زبان کاره**
زبان را از مردان خواستش و چندانست و خیال شش خند
شهوت خند شرم این خاصیت همه زبان همه راست
در آن که صحبت بدکاره باشد همیشه بجان مادر و پدر بگذارد
و مادر و زن که نباشد بدکاره باشد و در آن که باشویر خود
نداشته باشد بدکاره است و سلی اواز و نمی شود صحبت
و نیست اگر شوهر آواز کند او جواب ندهد و بطرف شوهر نگاه
نکند و در خواست پناه بخوابد اگر شوهر بوسه گیرد و من را
منع و پاسبان زود دیگر بدکاره نیست که راه دیگر و در راه
خود را ببرد و مان دیگر نباید و در گذر شوهر هر کس در میان آید
بریزد و دیگران بدکاره که با مرد میخانه و دلداشته باشد

خاصیت او این است تا دیر بطرف مرد دیگر نگاه کند
و خنده کند و سینه و پستان در دو بنامد و خود پوسته از رفتن ^{راه}
بعضی جا اساده شود و زبور که پوشیده با بنامد و موی بر کند
شده را آرایش دید دیگر هر روزه را که شهوت زیاده باشد ^{صفت}
او اینست که هر ساعت بطرف پستان خود نگاه کند و دست
بمالد و لب خود از دندان بگیرد و خود بخود ختم شود و زن دیگر
که نزد کشیش باشد با او بغل گیری کند و انگشتهای دست خود را
بج داده آواز کند و هر طرف بر دروازه آمده نگاه کند و
دل در تفرقه دارد و پا را بر سر سینه و پستان دفع سازد
این قسم زن را یقین دانند که شهوت مند و پوره است
وقت زیاده ای شهوت زن آنست که بعد از حیض غسل کند

یا بعد از تولد پسر یا دختر دو ماه گذشته باشد و باز عالمه شود
آنوقت شهوت زیاده شود که ببردگان دیگر صحبت میکند
و دیگر هنگام انزال شدن عورت اول چشمان در گردش
می آیند بلبک بالک بند می شود و عیون شده حرف
درشت گفتن آغاز کند و همه اعضا در گردش می آیند و
این حال به عورت رود بداند که انزال شد **مل فتن**
در خاصیت عیون زنان آبروی هر زنی که بپوشه باشد
آن نباید کرد و خود هر زنی که در فتن راه سخبات کند
یعنی دان که آن زن بدکاره است و هر زنی که در
داشته باشد یا در گلویش خط سبز نمایان با آن زن
بدکاره است و فرج هر زنی که قریه باشد و در آن با آن

باشد با و راه رفتن بهتر شد شوهرش زود بمیرد و نزدیک
در پاشن انگشت دارد انگشت قریب به انگشت کلان
باشد و لب جدا باشد شوهرش زود بمیرد و هر قدر که آن زن
خوبصورت باشد لطیف آن نگاه نباید کرد و اگر انگشت
در میان کلان بر اثر انگشت باشد شوهرش در دو سال بمیرد
و ناف هرز بیکه عمیق باشد و گوشت دراز باشد همواره سلسه بود
در آن خانه گاهی خوشی نشود و هر گاه که خواهر خوش نشاید
دارد مدام ماتم دارد و عمر نغم و الم بسر کند و نزدیک چشمش
باین دراز و از بالا کوناه راز خود با او نمکوبد و نزدیک کتبان
خورد و یک کلان و دیگر اعضا هم کم و بیش باشند
و هنگام کلام کردن گریه و شرفریه خود یاد تمام و جود

موا باشند و دست فریه و سرین او کمر بالا باشند و
ندند با او نزدیکی نباید کرد و هر که بوقت حرف گفتن سر را
سنگافند او را زنده نباشد و هر که بی مباد و رو غلو

منقباک جنگجو باشد کساره است و هر که پشت و دست

و مال و دندان خود بخورد و شهادت دهد و منقباک

بپوشد و هر که بسیار بخوابد و چشمانش داشته باشد و

وجود خوب نیست یقین بدان که دل آن بر مرد میگذارد است و

در رو جنگجو بود و خود می کند و دل بفرار دارد و او را کند و

سینه پیوسته و لب و چنان و آب همیشه در گت داشته باشد

آن عورت با مرد میماند و او را کند و سر در و

حرف ناموش گوید آن را بکشد و او را کند که بسیار خوش

در حال مرد اگر مرد بدار باشد با آب بسیار بنوشد باز
بسیار کند با آب بسیار بدو تا مو سبک می شوند و آب منی کم
می گردد و بزرگن محبت میسوزد آتش باشد همیشه غمگین بود اعتبار
کنند و دل در تفرقه دارد و در رخت سخت بگواشد اگر زن آن
مرد دانا یا زن دانا و مرد نادان یا بیکدیگر خلاف شود زن
دیگر مرد دیگر خواهد **فصل ششم در آرایش باید که وجود ما**
داشته باشد و پارچه خوب بپوشد و مشروبات و عطریات ^{بپوشد}
و جامها بمالد و سر و دگوبان باشد و زیوری بجا مناسب
و سفری بشود و شیرین زبان و قند خنده رو و مبارک خو
داشته باشد و موهای کلان و سر دارد آن مرد و زن
بسیار خوشی صحبت نمایند و مرد عاشق بران زن شود

زن بران مرد فزاینده بود فصل نهم در بیان زن و دل
که بادشاه بی وزیر و مرد موشتاک بزن دلاله تشلیف
زن دلاله سر سیزده قسم اند اول آن زن که هر یک زن
محبت داشته باشد دوم زن کوال سوم زن کلفه و چهارم
زن انصوب کش پنجم زن فاس ششم زن حجام هفتم
دایه شنبه داده باشد هشتم زن کاذب نهم زن زرگر و دهم
زن سیاسی یازدهم زن دروگر و دوازدهم زن جبر
زن گرفتارش ازینها یک یک دلاله می شوند
فصل دهم در بیان فوت باده و امساک ادویه سبک
وس و آهن و طلا کشته خورد آب نمی ریاده می شود
و بلر و غن زرد و گوشت و شیره گونگ مصلی سیاه

پیل مندی اسلند وودی خورد و جویس شکاره شکاره
 اسلند من شکر تخم نانچ تخم مرغ نمک سنگ بادبان
 آب ریخ پنجه برگ تنبول از خوردن این او ویدی بسیار
 می شود **دیگ** - اگر روغن کنجد با عصا با لند آب منی
 پیاده می شود لیکن مثل شیره هیچ چیز قوت نمی بخشد
ف اگر بعد از مجامعت شیره نوشند تمام عمر قوت کم نگردد
 و باز خواستن بحال شود و آب منی مفید **دیگ** اگر پر
 پنجه روز سه شنبه الفاق افند الشب مالکنگنی در روغن
 زرد بیان کرده یک تاک بر روز چهارم خورد آب منی
 زیاده شود و در مجامعت لذت بخشد و **گراسل** مندی
 اسپند جوز بویه جاوتری ایون و نیک و بر دو این

این همه ادویه را بر گرفته کوفته بچینه سوانق قوت مدم
نخورد اساک آرد دیگر اساک زعفران یک نانک قوت
دو نانک جوز بویه سه نانک افیون دو سنج نمک سرخ
را یکجا سائیده و در شعله آهسته آتش جوش دهد بعد از آن
حسب مقدار گولی بسته نماید و پیش از مجامعت با گلوله
نخورد اساک آرد هر گاه که ترشی نخورد آنرا ال شود و کمی
افیون چهار سنج مشک و زعفران یک نانک جوز بویه یک نانک
اینهمه را در شعله گوله گولی بند و هر روز یک گولی بزرگ
نخورد اساک آرد و یک در قوت باه و اساک بسیار صحت
آورد و سوزاکه لوله آجیر و اجود بلبله بلبله بلبله
کشتیر مویحه مویحه سر تخم کنول و فنج پیل فلفل از

مریح سیاه نبات بنسلوتین مارلی تخم پیر ملنی شکاه
 مالنگنی نخ نه سر سار کل تخم آرزیره سیاه و سفید
 حبسا کسیر بنگره ستاور همون گرفته ساید دپا
 بیز نموده نگا دارد و بعد از آن قر قفل الاچی گوانی جروخی
 جوز بویه نوز نار جیل و کچور گنها یعنی کاجن دار چینی شند و سی
 این ده ادویه دیگر یک یک گانگ گرفته گرفته و فتموده
 در پوئلی بسته در شیر اندازد و هر کاکه شیر مانند جرات باشد
 بجنک را از شیر جدا نموده اول ۳۳ ادویه انداخته باشد
 نرم بریزد هر کاکه شیر خشک شود قر قفل و غیره ادویه
 انداخته فرو آرد و بعد از سرد شدن جیل مالک شکر چینی انداخته
 گوی بسته نگا دارد و در نورش از مجامعت بخورد و در

کفّری صحبت نماید فوت باه و اساک بسیار شود و اشتها ناپاک
کند **دیکه** آگند دلسی و ناگوری موصلی سباه گویج کشاد
سندی اندر اثن سیمه را هموزن گرفته سائیده باره نموده
بعد از آن قرقر نقل چرچ و تخی جوز بویه بنغز نار جیل کجور طبعین ^{تختی}
گجراتی شکر سفید و شند و جادوتری هر یک ده نانک
کوفته بنجمنه علی بن اگادارد و یک شیر ماه کا و بر آتش
و پا و نار شیرینی صاف نموده پوئی بسته در شیر اندازد
و هر گاه که مثل نبات شود شیرینی نکور را دور کند اول ^{تختی}
چنبر در شیر اندارد و بر آتش نرم شیر خشک سازد
جوش سرد شود آن ده چنبر انداخته کفچه زند من بعد و نار شکر
آب بنجمنه اگادارد پیش از مجامعت بخورد آسبنی زیاده

و اما ک عظیم آرد و قوت باده حاصل گردد و دیگر
بیان لذت یافتن عورت **شیخام** موامعت میکند
با دشمنان نجبه که زرد شود و در دهان شکاف نموده و با کت فلفل
در ازان در و او بر کرده از گل حکمت تیار ساخته و در تن نجبه
ناید بعد از آن فلفل در ازان بر آورده دریه شکاف
وده با کت در چینه و یک با کت سنگره خوب بمالد نگاه
داند وقت مجامعت به آب من بر ذکر مالد بعد از آن عورت
مجامعت کند عورت بسیار لذت یابد و ذکر را در دست
کند مجرب است و دیگر **انزال** کردن عورت زنده شود
دو سرخ با برگ شنبول بخوراند فی الفور انزال شود و دیگر
ماه کنوار و کاکت کرم که بالای کاه می شود ازین

اول لعاب بسیار میرود از لعاب آن کوی سبزه لکاید
وقت مجامعت با برگ قبول بخوراند انزال شود **و دیگر**
تا دیر مجامعت نماید بعد از آن آلت را در زیر فرج اندازد و دو
اندر و برده برآرد و بالالش حرکت دهد و انزال شود هم
لذت یابند زن که در آن وقت با این میاندرانش است
خود را لذر و انزال شود **ترکیب درازی** اگر آلت مفتوح
اندام نهانی عورت نباشد باید که سواکه و آب برگ خبیلی و
اوگوت و فلفل گرد و فلفل دراز و سوسنمه هر نصف ادویه بر
گرفته خوب آسیاده بارغن کنجد با نش نرم جوش داده فرو
آرد و سر و نموده با صبر پنجه مدام بر آلت مالش نماید سخت و
شود و عورت وقت مجامعت محفوظ گردد **و دیگر علاج**

د ازی و بینی الت سهند و جبر و مشهوری هموزن
سأمدک بارچه بنیر نموده و مالکنی استیجته الت طلا کند
سخت و دراز شود و یکتر تمام مجامعت خون خروس تازه
آورده بر الت مالیده مجامعت کند سخت و دراز شود و یکتر
تنگی فرج چمال درخت نار آورده ریزه ریزه کرده در فرج
سرس انداخته بگوید و فتیکه باریک شود از طرف مس آورده
عفش بگیرد و بارچه بکشد که سفید باشد قدر آب داده بر
بگذارد هرگاه که با خنجر بکشد شود در سینه خشک که و گاه در سینه
از مجامعت قدری بارچه در فرج محول کند و هرگاه که آب
فرج تر شود بارچه بر آورده مجامعت کند تنگ شود و در وقت
باید و بگوید و فرج چمال نخ اجون و ماین خورد

سپهری کل دماون هموزن گرفته باب ساینده و حل نموده
عورت فرج خود را بشوید نهایت تنگ شود **دیگر** آغز در که
انزال زود شود کشته این و طلا ده نانک زنجیل ده نانک
مغزی لبست نانک همه او به راسا میده لبست و کمر و بند
آب منی یاده شود و باه زیاده شود **دیگر** در دل
بول کردن می شود **الاجبی** گجراتی و پیل دراز و سست
و اندر این بر چهارادویه را بر کوفته سائیده در پارچه صاف نموده
از آب نرغ بری بسته لقا دارد و و حاشا کمر سفید آینه
نهار بخورد صحت یابد **دیگر** عورت را آب منی بری با پیل
کجور و کیده نخته باشد آینه در آب قدر انداخته نفق رو
نهار بخورد صحت یابد **دیگر** علاج دراری تو دندان قبل خسته

در شیر کاه پیش آمیخته است و بکرو ز مالد موی دراز شود
علاج در دور کردن موی پرتال و چون به آتش نر م گرم کند تا که
 مالد موی بر طرف شوند **دیگر** پرتال با سر که گرم کرده بر
 که خراشیده بگیرم مالد موی دفع شوند باز موی سر گز نرویند **دیگر**
دفع بیض برگ ماش و کبیده آب سائیده هفت روز به خود
 صحت شود **دیگر علاج سرخ و صاف شدن رخساره** زرد چوب
 بر کوزه نخیل شرف و غفران براده صندل و کافور همه
 ادویه یک یک یک صندل سرخ چهار انگ اینهمه ادویه
 را کوفته و ده انگ جردنخی آمیخته خوب بیدار در روغن کنجد
 بر رخساره مالد و چند روز بر رخساره صاف و روشن شود
نزهت غیب عارض شدن از نظر مردمان در موسم گرما

یعنی مولا تا چهارده نفس دارد و زوایای صحرایی
از نظر غائب خواهند شد آن زمان دست نفس اندر هر کس
را گرفته کلنگی را بگیرد و آنرا در جلا انداخته پیش خود بگذارد
این معنی را از کسی نگوید هرگاه دشمن خواهد که از نظر غائب شود
باید که طلا را زیر زبان بگیرد کسی او را نبیند و او همه عالم را نبیند

فصل یازدهم در بیان السنن احوال نهانی عورت

سوراخی که مثل سوراخ بینی بالا فرج می شود آن را تنه گویند
اگر پیش از مجامعت آن را بمالد شهوت زیاده می شود
و وقت مجامعت لذت بسیار یابد و اندرون فرج عورت
مثل سر قنطیری می شود که بجدال می گویند در و هم سوراخ
هست اگر بوقت مجامعت مرد به آنجا برسد بسیار مخطوط

میشود اگر نتواند رسید انزال عورت نشود و هرگاه که آب منی
 مرد در آن سوراخ می رسد پس زن می شود **مست** فرج
 زنان اول فرج بدبویی که همچون آفت ندارد و سوراخ مثل
 سم غزال می شود از منی او بوی بک می آید و **دوم**
 فرج چترنی منبری مانند فرج بدبویی لیکن از آب منی او بوی
 می آید و بدبویی و چترنی از او انزال می شود **فرج کهنی**
 سخت مانند گاو میش آب منی او بسیار بوی کند و بدبوی انزال
 می شود **فرج پستی** مانند گاو میش میشود آب منی او
 بوی فیل است می آید و در می جمع او را هیچگونه آبی نیست
و زنان اگر در روش و عادت خلاف داشته باشند
 در صورت و سیرت بعضی سنگھنی به چترنی مناسبت دارد

لیکن در بوی منی آنها تفاوت است لهذا شناخت کلیه آنها از
آب منی است **فصل** در بیان تفاوت آب منی و سبب

هر کس دراز باشد هنگام مجامعت خوش است و ستاده بازود
انزال گردد و آلت هر کس دراز نباشد زن بدکار می شود

آب منی مرد میان فرج باشد اندر و نرسد دراز و قوی از همه
و آلت هر کس سرش کلان و فرج باریک باشد می شود
زود و انزال زند اگر عمر درونی زده باشد از او به مذکور گفته

در فصل دهم نوشته شده لعل آرد بفضل خدا و فرست شود

فصل سیزدهم در بیان صفات بوسه زدن و نحوه

اعضا و در آن جا باخن زدن و گزیدن بهفت جا اول سر
دوم طوسوم لعل چهارم پستان پنجم سینه ششم کمر هفتم بدن

اگر در این هفت جان باطن زنده و بگیرد شهوت زیاده می شود
 لیکن سر با شناخته تا که وقت مجامعت عورت مخطوط می شود
 و از گزیدن هر قدر در شهوت از حد می شود **مهم** بوسه گرفتن
 سه جا اند اول لب دوم خساره سوم از بوسه گرفتن این
 جای عورت و مرد را با هم شهوت زیاده می شود **مهم**
 در بیان آرایش و غذا او کنار گیری یعنی الکی نظر داشته باشد
 برای تسلی عورت دو بار مجامعت کند اگر زیاده کند کم تو
 گردد اگر از این کم کند تسلی عورت نمی شود **مهم**
خواهد جای مساوی با کیزه و خوشبویات خوش باشد **مهم**
سزاوار برگ تنبول فر نعل الاچی گجراتی و جابو تری او عید
 لذت موجود باشند و لباس خوب و پاکیزه بپوشد و بر **گفتنی**

خود و بن را شیخ کرده آنوقت در جای خوابیدن رود بعد از آن خود
موافق مزاج مرد لباس و زیر پوشیده و رو بر او بدارد اول کنار گیری نمودن
نوع است **اول** اسوده الیکن باید که مرد دست بر کتف عورت گذارد
ران خود بمالد و برگ قبول بخورد و بوسه بگیرد **دوم** مالت الیکن باید که مرد
عورت را بر ران خود بنشیند و برگ قبول خورده بوسه گیرد و عورت لب
خود را درون مرد بدنام در چشیده لذت یابد **سوم** الیکن پس
مزد عورت را بر ران خود بنشیند و عورت از کپای خود در پشت مرد
بندد و مرد با سینه خود بر تن عورت محکم چسباند و از دست بگیرد
چهارم آنگاه الیکن عورت از مرد بپا خود کمر مرد را محکم بگیرد و مرد بوسه
گیرد و پس تن مالد و عورت آلت مرد را بست بگیرد **پنجم** روح الیکن
عورت بر ران مرد بنشیند و از ران مرد دست مرد بگذرد و مرد با سینه عورت را

جدا کند چون عورت و ناباشد مرد را زن و بد جانین را از تن
 شود در میان و من مجامعت که کتیب و یک در کتاب
 بداند و بعضی کتیب شده و چهار آسن نوشته اند سبطله آسن شصت و
 آسن که دشوار اند و وقت مجامعت بعد می آیند و سبطله یک
 نمود و پراکندگی دیگر هم که درین علم واقف اند نسبت به آسن
 قرار داده اند و این مفصل بیان کرده می آیند و اوست آسن
 آنست که مرد در دهن و بار و عورت گذاشته و باز پس گرفته
 مجامعت کند و مرد آسن گویند که مرد با خود را بر عورت
 گذاشته فشنید و پستان عورت گرفته مجامعت کند و آسن
 عورت مرد و پستان و بار بالا نمود و مرد و زن و پستان خود
 بخوابد و مرد باز گرفته مجامعت کند و آسن گویند که آسن مرد

ساق عورت بر ساقهای خود گذاشته هر دو پا محکم بگیرد و در دست
پای خود را بر چهار پا ستاده کرده مجامعت کند چنانکه عورت پای راست در
گرفته خولده و از پای چپ بر کمر مرد تاب دهد و مرد از هر دو پستان
گرفته مجامعت کند آنرا بهال آسن می گویند **ششم** قابل آسن
مرد هر دو پا پای عورت بال نموده محکم بگیرد و هر دو پا خود را
نموده زحوت پا خود مجامعت کند **سکون** آسن مرد هر دو
پستان عورت گرفته و هر دو کتف مرد گذاشته جماع کند **ششم**
سکون آسن عورت هر دو پا دراز نموده بخوابد و مرد پای عورت
مجامعت کند **هفتم** سورت آسن مرد هر دو پا پای عورت گرفته خود
بگذارد و گردن گرفته مجامعت کند **هشتم** مرگ آسن عورت
از هر دو زانو هر دو دست بر چهار پای استاده شده و مرد پای

پشت عورت آمده خم شده هر دو پستان بگیرد و مجامعت کند
 یا **دوم** اوست آن عورت پشت داده بر سینه بخوابد و مرد نیز
 خوابیده پستان گرفته مجامعت کند **دوم** آن مرد از عقب
 سر عورت مجامعت کند **سوم** پیرت آن عورت بالا مرد
 نشسته مجامعت کند **چهارم** پیرت آن و آن بر ریه است
 او است آن مرد هر دو پای خود دراز کند و عورت پیش
 محکم گیرد و بلند کند و مرد از هر دو دست سر عورت بگیرد
 و عورت در مجامعت متحول شود **و** انواع آن مرد با او
 کرده بخوابد و عورت بالا نشسته گردن گرفته مجامعت
 کند **ششم** اوج کوبت آن مرد هر دو ران دراز کرده بخوابد
 و هر دو پا عورت متصل کرده باشد و عورت از هر دو دست

گرفته مجامعت کند **مردم** **مرد** و **دوست** **بای**
عورت بر باریک خود گذاشته که عورت محکم بگیرد و عورت مرد را
محکم گرفته و بر و نشاند بعد از آن مجامعت کند **مردم** **مرد** **بای**
آن مرد اساده شده را یک دست عورت بگیرد و او را
دیگر آنها بش محکم گیرد و عورت هم مرد محکم چسباند و
کند **فایده** باید که بعد از مجامعت اندک تحمل کرده مرد و ب
خود را آب گرم وزن قرح خود را آب سرد بشوید که این
کبر را استوار و قرح را تنگ می سازد و بعد از آن مرد شیر شو
د و برگ قبول بخورد و بعد از آن لعل گیرد و بار دیگر مجامعت
و بخوابد باید که مرد بر نه بخوابد که شهوت کم نشود **مردم** **مرد** **بای**
مرد و عورت بر نه شده اساده شوند و مرد و عورت بگیرد محکم

گیرند و مرد عورت را نیز بر دو بازو نشاندند مجامعت کنند
 از تلبه لب و یک آسن بمان آتشش آسن هم خوشتر و می شوند
 اول انبوج دو سوکت سوم پربت پام آسن بهر است
 بر سر - اگر کسی بوس مجامعت داشته باشد باید که طریقی
 یعنی الکلین و آسن و جا گذیدن و ناخن زدن و بوسه گرفتن
 و بوسه کردن و مکیدن مخطوط شود و این علم بر آتشش
 و سحر کردن از ضروریات و آنرا بهر بخت کور قشع کرده اند
 فصل پانزدهم در بیان آله زن کلام ذ و بلوام و ز
 از مجامعت خوشتر و می شود و در هر سه شربت از اول
 و نسوختن آب با میخکوب من به از آن در آن سه بهر می از
 آسن خوشتر و می شود و آنند بود بهر بخت و هر کس که

در جگر از شش آید و می شود در بال آید

۲ بند بودت سو اندوخ آید هم آید آید بر بال آید

پوس آید بهشت آید که گدازد

می آید از ابتدای آید آخر روزش با نره ز قمر

داده اند اول و ثانی آید و روشنی در سر می آید

از ناخن بخراشد و با سو سر و شنی می آید که شست و آب

آید و چشم پوسه دید بعد از آن مجامعت کند و سو می آید

دوازدهم روز در بستان باید خوب باله و بعدش

مجامعت کند و بیست و یکم روز در سو می آید

از اسم از ناخن را کشیده مجامعت کند و بیست و یکم

روشنی در ناف باید ناف را مالیده مجامعت کند و بیست

تاریکی در درون چشم روشنی در مری باشد باید که مکر عورت محکم
بگیرد و با سبک دست که بالای سببان می شود ببالد و در
برده حرکت دهد و اینها دست فرج را بخراشد که شهوت
زیاده شود بعد از آن مجامعت کند زود انزال شود باینکه
تاریکی و چهاردهم در درون می شود و آن ببالد که شهوت
زیاده می شود بعد از آن مجامعت کند زود انزال می شود
و شانزدهم تاریکی در درون روشنی بزرگ است چپ
می شود و شکر انگشت چپ خوب ببالد شهوت زیاده شود و
مجامعت زود انزال شود - کوشن بچه و سوطل بچه که کام
بآماسی رود و باین می رود با نظر لقی سبک و
پرماشی در مانگ بعضی پیشانی از دست مالیدن

از ناخن خراشیدن و هیچ وجودش در چشم چپ بوسه گرفتن
 هیچ و تیرین و لب باین بوسه دادن و مکیدن و جوخه
 و دواشی در رساله چپ بوسه دادن و گردیدن بهنجمی و
 ایفاوشی در کلوی چپ از دست مالیدن و خراشیدن چپ و
 در بغل چپ دست مالیدن و ناخن زدن سیمی و نومی
 و رستاز چپ از دست مالیدن و از ناخن خراشیدن
 نقشه دانت کردن که به صورت لدمر و لجام

سیمی	نومی	بستان	چپ	بجمله	مالیدن و ناخن زدن
چفنه	دیمی	بغل	ایفاوشی	چپ	مالیدن و ناخن زدن
بجمله	بجمله	بجمله	بجمله	بجمله	بجمله

استمی	استمی	سینه	مالیدن و ناخن زدن
نومی	سیمی	ناف	"
دسمی	چشمه	کر	"
ایغاشی	پنجمی	ناف	"
دواوسی	چونته	فوج	"
تیمس	دوینج	ران	خرائیدن
جورس	دوچ	دژانو	مالیدن و ناخن زدن
اماوس	پیرلوا	وز المشاب	ناخن زدن

در بیان دوسا

اودیه تنگ کردن فوج بر درخت انار بار غنچه و و برمال نموده
 در پستک کرده نهادند و اندی عورت از آن بخورد و ح

شوق کجی اوتار
لرزه چیم چیم باغی

در رشت با
دلف با
در حصه
در شاه

در پشته با
در زیر آتو
در بغل
در ناف

در ران
در فرج
در کمر
در ران

در کمر
در ناف
در ساق
در لب

در کتبان
در گلو
در گلو
در کتبان

در لب
در خاله
در ناف
در گلو

در حبه
در آتو
در آتو
در کف با

در مانگ
در رشت
در رشت
در رشت

در دفع بوی فرج پوست درخت پیسته آورده بخواند بعد از آن است
باروغن ماده گا و کیسان نموده عورت در فرج بمالد و در چند روز

دور شود و اگر در پستان باله سخت شوند **ادویه** اجواس و زرد
 بلفلوس و بچسکری بریان دوازده دام و انبوسن یکماشته بر چهار
 ادویه را با هم آستخته سائیده بفت اولی بند و یک بوقت شام
 بخورد امساک غلیم شود **دیگر در زنگنه** بچسکری و نار و جمل
 در شب بر این چیزها آورده خوب بیند گوی سبزه و عورت صبر
 و گهری دفع دارد و بعد از آن دور نماید بسیار تنگ می شود
 مجرب است **علاج در بزرگواران** گلهای جاسی چوبی عورت
 در اندام تنائی خود مالده مانند بکیر شود و بکیرهای درانی بخنی **در بزرگواران**
 خراطین شش توله بکیر که در نده در بامی شود و توله بیج نیز سبزه
 سه توله بکیر سه توله دوجم و توله شمشیر زقوم و توله سبزه
 سه توله شمشیر آتش و توله ادب سامی و توله شمشیر سه توله

اینج ادویه و ابابهم آسخته تا یکپاس حل نماید بعد از آن روغن
در میان شیر مکنند تا سه روز بر قصب مالند و با آبش برگ
شبول بندد و بکرم الدلعانده است شود **دیگر برای منی**
و قوت باه سمندر سوکو پو پهلوی تخم نالکها و موصلی سیاه
اسکند ناگوری گوگرد قرص بید انجیر موخر پس مندی ^{نندی}
سعد علی رومی کبواکنی دار چینی قر قفل جوز مندی جور بوم
کنجد کلهر یک چهار دم قر قفل جوز مندی جور بوم و کلهر
هر یک شش ماشه اینهمه است و دود و بر او کوفته بجمه در دود ^{نار}
بخوشاند و بر آتش چینی آب اندارد بعد از آن در روغن زرد ^{نار}
حلواناید بر روز و نون سه قلو س نخچه نخور دگر از ترشی و بادی و صحت
احه از باید در مجرب است **دیگر در اساک** بار چینه آورده ^{نار}

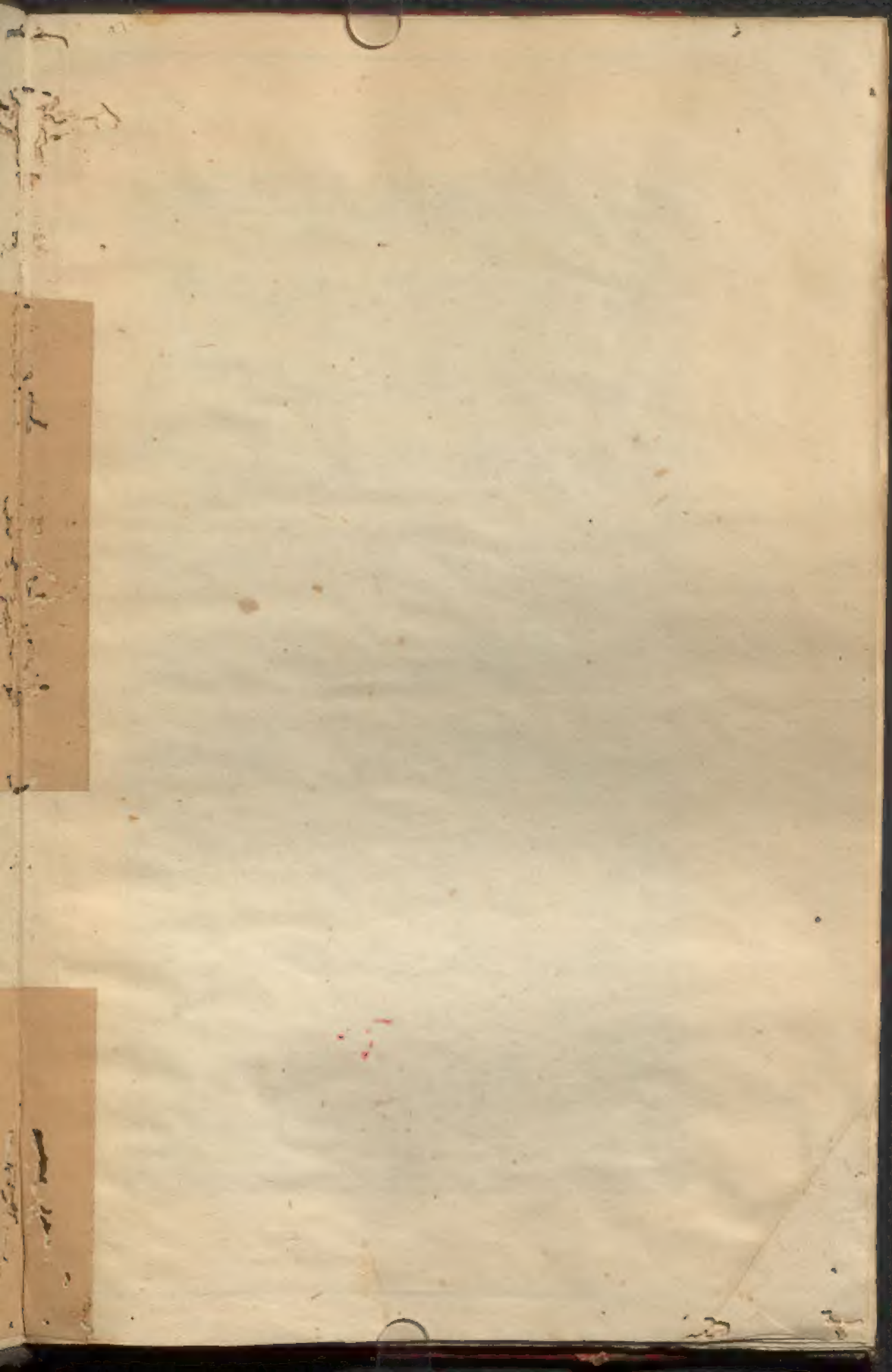
تر کرده در شیر تهلی بنور نگردد و دست توان یک مکره بده
بگیرد و شیر ماده گاؤن بزن یک نار بچوشاند و قنیکه نیم آن نار
پاچه نکورد در شیر نشوید شیر بخورد قوت زیاد شود اساک
حاصل آید برای خلاص شدن لیمو کاغذی و یک خردون است
و یک قوت باه سیده بھلی بنور یک توله سهری خالص نشو
شیر ماده گاؤن نیم آن نار سرد و ادویه سائیده یکف دست
و بالا آن شیر نبوشد تا چهارده روز بعد لعل بسیار
شود مگر تا خوردن ادویه از نزدیکی سن بر نرساند
اساک کنجد سیاه نیم اسپند دم افیون یکا نشو جو لوبه
اول کنجد اسپند در افیون بگوید بعد هر سه را در خور بر کند
نوار آر و گندم حکمت کرده در آتش بنبرد و وقت

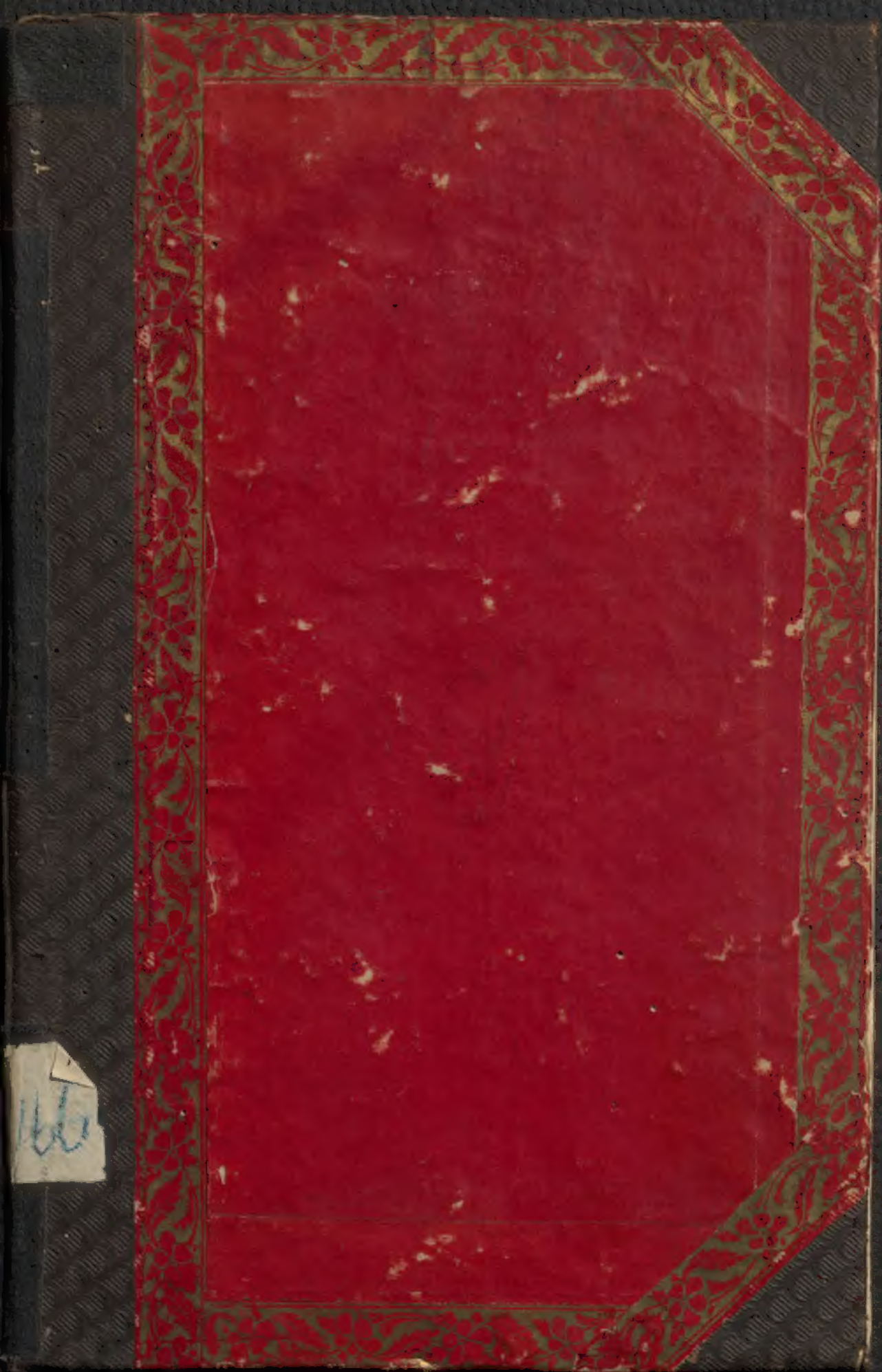
سرخ شدن بیرون آرد و قنبله سر دستوارد و دور کرده خورد
و بعد یک ساعت مجامعت کند هرگز غلاص نشود ماده قنبله نمک نخورد
موجب است **دیکر پنج مثنوی خشک کرده** لکهارد بعد از آن تا شیر
ماده گاود و شکر یک شانه نخورد فوت باده شود **دفع سستی**
که وقت مجامعت **زوال می شود** بارچه سفید را در شیر گوسفند سر کرده
سه روز نگذارد بعد از آن در روغن ماده گاود جوش داند و بارچه
در آن اندازد بعد از آن پی بر قضیب بند و دیگر جا ملاحظه دارد
و بیک شیر گوسفند و شیر مادر و شیر زقوم سه بار دود آتش را
سمه ای که کرده گرم نماید و بارچه در آن تر کرده پی بر قضیب بندد
ادویه **دفع سستی قضیب** موجب تمام کها مالو و میده
کباب حبیب الاکی خورد و کلان النکلی سمه ادویه همور لک

بجسته در روغن زرد بریان کرده سموزن او و به شکر انداخته نیم
وقت بنهار بخورد **دفع سستی قنطیری** خورلوبه قرقره جاتری
و اجینی افیون اجوان سائیده در شکر تب یک کنجک نامی
بر کرده شکر های کنجک و دخته در روغن ماده کاو یک بریان
در یکبار شند خالص انداخته در دیک ده سیر و یکدان وزن کند
و بالای یکدان نفث روز آتش دید آنچه شند کور باقی ماند
آنرا در کرده شند تازه انداخته نفث روز لکادارد و بعد از آن
هر روز یک کنجک بنهار بخورد و نامرد هم می شود و باید که او به
هم بر قنطیری مالدا قوت باه حسب مراد شود و سستی قنطیری

تمام شد کتاب نوین عشرت
بر محمد زکریا
من نساجی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰





166